

ابراهیم بن مهدی در تاریخ بیهقی

دکتر محمود مهدوی دامغانی*

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد

(تاریخ دریافت: ۸۹/۹/۹، تاریخ تصویب: ۹۰/۳/۱۲)

چکیده

در تاریخ بیهقی ضمن گفت و گوی بونصر مشرکان و خواجه احمد حسن میمنندی که بونصر در شفاقت از بوبکر حصیری پای می فشرد، چنین آمده است «و اخبار مأمون و ابراهیم پیش چشم و خاطر خداوند است، محال باشد مرا که از این معانی سخن گویم که خرما به بصره برده باشم». (بیهقی، ۱۳۸۳: ۱۸۰)

مصححان گرامی، ابراهیم را که همان ابراهیم بن مهدی عباسی است معرفی نکرده‌اند، برخی از دانشجویان از جنمند پرسیدند که این مرد کیست؟ در این مقاله کوتاه به معرفی او و آثار و کارهای سیاسی و هنری او پرداخته‌ام، به امید آن که پرسش کنندگان عزیز را سود بخش باشد.

واژه‌های کلیدی:

مأمون، ابراهیم بن مهدی، ابن شکله، خلافت، موسیقی.

*. ۰۵۱۱-۸۸۳۲۲۱۹

مقدمه

هنگامی که مأمون عباسی در خراسان بزرگ آن روزگار سرگرم انجام خواسته‌های خود بود و حضرت رضا (ع) را به ولایت عهدی برگزید و «رضا را سخت کراهیت آمد که دانست که آن کار پیش نرود، اما هم تن در داد از آن که از حکم مأمون چاره نداشت».

(بیهقی، ۱۳۸۳: ۱۵۷)

«و غلم‌های سیاه برانداخت و سبز کرد و نام رضا بر درم و دینار و طراز جامه‌ها

نباشتند و کار آشکار شد» (همان)

دولت‌مردان عباسی و خویشاوندان مأمون برای برکناری او به پا خاستند، و سر به شورش برداشتند و مأمون را از خلافت عزل کردند: در آن میان دو تن از خویشاوندان مأمون رهبری شورشیان را بر عهده داشتند، و نام هر دو ابراهیم و نام پدرشان محمد بود. یکی از ایشان نواده ابراهیم امام است که بیشتر به ابن‌عایشه معروف و از امیران مأمور عباسی است (زرکلی، بی‌تا: ۱/۵۵) که پس از برگشت مأمون از خراسان و پیروزی او بر شورشیان دستگیر و زندانی شد و چون خواست از چنگ زندان بان بگریزد پس از تازیانه خوردن به فرمان و در حضور مأمون اعدام شد، شرح موضوع را در کتاب‌های تاریخ مطالعه فرمایید. (طبری ۸/۶۰۳) دیگری برادر پدر هارون و عموی مأمون است، نام پدر این ابراهیم در آغاز محمد بوده است و سپس با خیال‌پروری منصور عباسی نامش مهدی تغییر یافته است، به این امید که او همان مهدی موعود و مصلح جهانی است، شرح این رندی و گریزی را که مورد اعتراض کسانی هم‌چون عمرو بن عبید قرار گرفته است، در منابع ارزنده تاریخی بررسی فرمایید، برای نمونه (مسعودی، ۱۹۷۰: ۲۰۹-۲۰۸/۶)

ابراهیم بن مهدی روز نخست ماه ذی قعدة سال یکصد و شصت و دو هجری زاده شده است. (ابن خلکان، ۱۳۶۷: ۱/۲۳، ابن تغری، بی‌تا: ۲/۲۴۱) نام مادرش «شکله» است که سیاه پوست بوده و گفته‌اند تبار ایرانی داشته است و دختر امیری به نام شاه افزند بوده، که همراه مازیار کشته شده است و شکله را اسیر کرده‌اند و سرانجام به همسری مهدی عباسی در آمده است، (ابوالفرج اصفهانی، بی‌تا: ۱۰/۹۵) و کسانی که می‌خواستند ابراهیم را تحقیر کنند او را ابن‌شکله می‌گفته‌اند آن چنان که دعبل‌خزاعی، شاعر گستاخ، او را با این عنوان هجو گفته و سرزنش کرده است (قمی، ۱/۳۱۹)، ابراهیم به روزگار خلافت برادرش

هارون به امیری دمشق گماشته شد و پس از دو سال به دستورهارون از آن منصب برکنار شد.

(ذهبی، ۱۹۶۰: ۴/۳۸۹، زرکلی، بی تا: ۱/۵۵)

ابراهیم و خواهرش علیّه از ناموران هنر موسیقی در سده دوم شمرده شده‌اند و شاعران در ستایش خاندان عباسی و سنجش میان آنان و بنی‌امیه به این موضوع تصریح کرده‌اند و برای نمونه ابوفراس همدانی در قصیده میمیه خود چنین سروده است:

منکم علیّه ام منهم و کان لکم شیخ المغنّین ابراهیم ام لهم

«آیا علیّه از شماست یا از ایشان؟ و آیا پیشوای موسیقی‌دانان یعنی ابراهیم از ایشان

بوده است یا از شماست؟» (ابن طقطقوا، ۱۳۸۶: ۲۱۸)

فزون بر موسیقی‌دانی، این برادر و خواهر را از شاعران خوش ذوق برشمرده‌اند، نمونه

اشعارهردو در منابع سده چهارم آمده است؛ برای نمونه: (اصفهانی، بی تا: ۱۰/۱۶۲، ۱۱۷)

اندازه شعر ابراهیم را یکصد برگ و میزان شعر علیّه را بیست و پنج برگ نوشته‌اند. (ابن ندیم، ۱۳۵۰: ۱۸۷) سروده‌های ابراهیم گوناگون است و سروده او در سوگ پسر جوانش که در بصره درگذشته است. آمیزه‌ای از اندوه و اندرز به خویشتن و خوانندگان است و آوردن نمونه و ترجمه آن، بیرون از موضوع این گفتار کوتاه است با این همه کسانی که بخواهند از آن آگاه شوند به کتاب کامل مهبرد نگاه کنند که بیست و پنج بیت آن را آورده است. (مهبرد ۴/۲۳) ابراهیم چنان خوش لباس بوده و جامه‌های گران بها می‌پوشیده است که در این باره به او یادآور شده‌اند که این گونه جامه پوشی فقط درخور خلیفه است (جاحظ، ۱۳۷۰: ۴۶) و پس از این یادآوری هرگز چنان جامه نپوشیده است، نه تنها در این مورد که در موارد دیگر هم پندپذیر بوده است، به گونه‌ای که از اندرزدهنده سپاس گزار می‌شده است، میان او و «بختیشوع» پزشک نامی ایرانی مورد توجه خلفای عباسی درباره زمین و نخلستانی نزاعی پیش آمد و به داوری و دادخواهی پیش احمد بن ابی دواد رفتند، ابراهیم در دادگاه نسبت به بختیشوع درشتی کرد، و پاس حرمت مجلس داوری را چنان که لازم است رعایت نکرد، ابن ابی دواد او را اندرز داد و گفت از این پس مباد که در مجلس داوری چنین کنی و آن را پاس نداشته باشی، و ابراهیم با گشاده‌رویی پذیرا شد و پوزش خواست، برای آگهی بیشتر از گفت‌وگوی میان آن دو و ارزش والای بختیشوع نگاه کنید به (ابن عبدربه، ۱۹۴۸: ۱/۸۵)

قفطی (۱۴۳). پوزش خواهی ابراهیم پس از دستگیر شدن او در محضر مأمون به صورت نمونه «حسن تعلیل» در چند منبع کهن آمده است که گفته است: «گناه من فراتر از هرگونه پوزش خواهی است با این حال عفو بخشش تو فراتر از هرگناه است» شعری هم در این باره سروده است بسیار شیوا و گویای عفو و گذشت یوسف علیه اسلام از برادران است برای آگهی بیشتر مراجعه کنید. (خطیب بغدادی، بی‌تا: ۶/۱۴۴) بخشندگی و گشاده دستی و پذیرایی‌های شاهانه او و آگهی بسیارش از پخت و پزغذاهای گوناگون در بسیاری از کتاب‌ها آمده است، و گفته‌اند، گاه با زبان ماهی از برادر خود هارون الرشید بر سفره و شام پذیرایی می‌کرد و فراهم آوردن یک بشقاب بزرگ این خوراک، هزار درم هزینه داشته است (مناظر احسن، ۱۳۶۹: ۱۶۱، مسعودی، ۱۹۷۰: ۶/۳۵) و به نوشته مسعودی، هارون دست از خوردن برداشت و به اسراف‌کاری ابراهیم اعتراض کرد، و دنباله داستان اگر ساختگی هم باشد خواندنی است و در همان صفحه و صفحه‌های بعد آمده است، او هرگاه از گرفتاری مالی اهل ادب آگاه می‌شد، کوشش می‌کرد به صورت نا آشنا و سر زده از آنان دل جویی و به آنان کیسه‌های آکنده از دینار پرداخت کند، و این خصلت او در چند کتاب آمده است. (تنوخی، ۱۳۹۲: ۳/۸، ابن جوزی ۵/۳۸)

نثرعربی «ابراهیم بن مهدی» هم‌چون نثر دیگر نویسندگان سده سوم، شیوا و احساس برانگیز است، او که در گذشته شدن خود به فرمان مأمون تردیدی نداشت از خانه‌ای که در آن زندانی و به اصطلاح امروز حبس خانه‌ای بود نامه‌ای برای مأمون نوشت: کوتاه و استوار و چنان آمیخته به احساس که مأمون در همان صفحه نامه او فرمان عفو را نوشت، بنگرید. (یعقوبی ۲/۳۵۹)

و مأمون همواره به عمویش ابراهیم بن مهدی می‌گفت اجازه ندادم که آلوده منت شفاعت‌کنندگان بشوی و منش والای ترا پاس داشتم. (ابن ابی الحدید، ۱۳۶۰: ۱۸/۲۰۴) بذله‌گویی و بزم‌آرایی و شوخی‌های لطیف ابراهیم در منابع ادبی به فراوانی دیده می‌شود، برای نمونه به این گفت‌وگوی او با برادرش هارون به روزگار خلافت هارون نگاهی بیافکنید. «با برادرم هارون در بلمی نشسته بودم، هارون آهنگ بازدید از شهر موصل داشت، بلم ران‌ها پارو می‌زدند و من و او شطرنج بازی می‌کردیم، چون بازی پایان یافت هارون از من پرسید گزیده‌ترین نام‌ها در نظر تو کدام است؟ گفتم نام رسول خدا که محمد است، پرسید دیگر؟ گفتم هارون، که نام امیرمؤمنان است. گفت: ناخوش‌ترین نام‌ها در

نظر تو چیست؟ گفتم: ابراهیم، بر من بانگ زد که وای بر تو مگر نام خلیل الرحمان (ع) ابراهیم نبوده است، گفتم به ناخواندگی نافر خندگی همین نام از نمرود چه بلاها که ندید: هارون گفت ابراهیم پسر رسول خدا را چه می‌گویی؟ گفتم به همان سبب مروان سرش را در کیسه آهک فرو کرد، و به بدترین صورت او را گشت و افزودم که ای امیرمؤمنان ابراهیم پسرولید نیز از خلافت خلع شد و ابراهیم نوه حسن ابن علی (ع) هم کشته شد، و من کسی به نام ابراهیم نمی‌شناسم مگر این که رانده و زده شده و کشته گردیده است، هنوز سخن من تمام نشده بود که یکی از بلم رانان بر روی دجله بلم ران دیگری را یک بار صدا کرد، چون پاسخ نداد گفت: آی ابراهیم مادرت و خواهرت را فلان....، گفتم امیرمؤمنان می‌بیند، که فرجام و سرانجام ابراهیم چیست! هارون را چندان خنده گرفت که بر پشت در افتاد. « (مسعودی، ۱۹۷۰: ۶/۳۵۲) داستان پناه بردن ابراهیم به خانه مردی خون‌گیر به هنگامی که در حال گریز و پوشیده زیستن بوده است، و هرگز نمی‌پنداشته است که آن بی‌نوا او را می‌شناسد و صفا و میهمان نوازی و شیفتگی او به هنر موسیقی ابراهیم، به راستی خواندنی است؛ که اگر آن را ساخته باشد باز هم به نیکی از عهده برآمده است و برای پرهیز از سخن درازی، آن را نمی‌آورم تفصیل آن را در همان کتاب و ترجمه‌اش بنگرید. (همان: ۷/۶۹) شیفتگی خلیفگان و خلیفه زادگان عباسی به موسیقی و گوش سپردن به ترانه‌ها چندان متداول بوده است، که یکی از انگیزه‌های ابوالفرج اصفهانی در فراهم آوردن کتاب سترگ اغانی شمرده می‌شود و نشان دهنده نفوذ عنصر ایرانی در دربار عباسی است، بسیاری از خلیفگان و دولت‌مردان که زنان هم میان ایشان به چشم می‌خورند، از ورزیدگان موسیقی بوده‌اند در این باره می‌توان به کتاب سود بخش جمهرة المغنین مراجعه کرد.

(خلیل مردم بک، ۱۳۸۴ ق: ۴۸/۷۶/۱۱۸/۱۴۲)

شرح حال و آثار آنان را تا پایان نیمه اول سده سوم می‌توان به تفصیل در کتاب اغانی بررسی کرد و به عنوان نمونه شرح زندگی و آهنگ‌هایی که ابراهیم بن مهدی ساخته است، و بسیاری از اشعاری که برجسته‌تر بوده است پنجاه و پنج صفحه از جلد دهم را در بر گرفته است. (ابوالفرج اصفهانی، بی‌تا: ۱۰/۹۵) کتاب‌هایی که ابراهیم تألیف کرده است، در منابع کهن و مثلاً در الفهرست ابن ندیم چهار عنوان است به نام‌های کتاب ادب ابراهیم، کتاب الطبیخ، کتاب الطیب، کتاب الغنا. (ابن ندیم، ۱۳۵۰: ۱۲۹ و ۱۸۷) و پیش

از این گفته شد که دیوان شعر او صد ورقه بوده است. ابن ندیم می‌نویسد که موسیقی‌دانان و ترانه‌سرایان و آهنگ‌سازان برای داوری و گزینش کار برتر، پیش او می‌رفته‌اند. در منابع تازه هم همان چهار کتاب را نوشته‌اند و به منظر می‌رسد به کتاب دیگری از او دست نیافته‌اند. (کحاله، ۱۳۷۶: ۱/۱۱۶) تا آن‌جا که می‌دانم هیچ کتابی از کتاب‌های او چاپ نشده است، ابراهیم به روز جمعه هفتم رمضان ۲۲۴ قمری شش سال پس از مرگ مأمون درگذشت. (خطیب بغدادی، بی تا: ۶/۱۴۵)

ذهبی در کتاب سیر الاعلام و ابن عساکر در کتاب تاریخ دمشق به سبب امیری ابراهیم بر دمشق شرح حال مفصّلی از او نوشته‌اند. در مقاله آقایان صادق سجادی و حسین‌علی ملّاح در دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴۵۶/۲ جهات سیاسی و نظامی دوره کوتاه حکومت ابراهیم بر بغداد و بخشی از عراق بررسی شده است که در نوشتن این مقاله از آن بهره برده‌ام.

فهرست منابع

۱. ابن ابی الحدید، ۱۹۶۰ م، شرح نهج البلاغه، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت.
۲. ابن تغری، نجوم الزاهره، افت رز دارالکتب، مصر بی تا.
۳. ابن خلکان، ۱۳۶۷ ق، وفيات الاعیان، به کوشش محمّد محیّ الدین عبدالحمید، مصر.
۴. ابن عبدربه، ۱۹۴۸ م، العقد الفرید، به کوشش احمد امین و هم‌کاران، قاهره.
۵. ابن طقطقوا، ۱۳۸۶ ق، الفخری فی آداب اسلطنیه، دار صادر بیروت.
۶. ابن قتیبه، ۱۳۷۳، المعارف، به کوشش ثروت عکاشه قم.
۷. ... ۱۳۴۳ ق، عیون الاخبار، دارالمکتب مصر.
۸. ... ۱۹۶۹ م، الشعر و الشعراء، دارالثقافه، بیروت.
۹. ابن ندیم، ۱۳۵۰، الفهرست، بهک، شش رضا تجدد، تهران.
۱۰. ابن واضح، ۱۳۷۹ ق، تاریخ یعقوبی .. بیروت.
۱۱. ابن وردی، ۱۳۸۹ ق، تاریخ ابن الوردی، نجف.
۱۲. ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، افست از دارالمکتب مصر، بی تا، قاهره.
۱۳. احسن، محمّد، ۱۳۶۹، مناظر زندگی اجتماعی در حکومت عباسیان رجب نیا، تهران، علمی فرهنگی.
۱۴. بیهقی، ابوالفضل، ۱۳۸۳، تاریخ بیهقی، علی اکبر فیاض به کوشش محمّدجعفر یاحقی.

۱۵. تنوخی، محسن، ۱۳۹۲ ق، نشوار المخاضرة، به کوشش عبود شالچی بیروت.
 ۱۶. ثعالبی، عبدالملک، العجاز و الايجاز، بیروت، بی تا.
 ۱۷. جاحظ، عمرو، ۱۳۷۰، التاج فی الخلاق الملوک، به کوشش احمد زکی پاشا، چاپ قم.
 ۱۸. خطیب بغدادی، بی تا، تاریخ بغداد مکتبه اللغیه، مدینه.
 ۱۹. دیار بکری، بی تا، تاریخ المخمیس، بیروت.
 ۲۰. ذهبی، ۱۹۶۰ م، القبر به کوشش صلاح الدین المنجد، کویت.
 ۲۱. زرکلی، خیر الدین، بی تا، الاعلام، بیروت، چاپ چهارم.
 ۲۲. سجائی، صادق و ملاح، ۱۳۶۸، مقاله ابراهیم بن مهدی، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران.
 ۲۳. قلقشندی، احمد، ۱۳۸۳ ق، صبح الاعشی، افست رز چاپ امیریه، قاهره.
 ۲۴. کحاله، عمر رضا، ۱۳۷۶ ق ۲۴، معجم الموفین بیروت، تاریخ مقدمه.
 ۲۵. مهبرو، ابوالعباس، بی تا، الکامل، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر.
 ۲۶. مدرس تبریزی، محمد علی، بی تا، ریحانة الادب، تبریز.
 ۲۷. مردم بک، خلیل، ۱۳۸۴، جمهرة المغنین، دمشق.
 ۲۸. مستوفی، حمد الله، ۱۳۶۲، تاریخ گزیده، به کوشش عبدالحسین نوایی، امیرکبیر نوایی، تهران، امیرکبیر.
 ۲۹. مسعودی، علی، ۱۹۷۰ م، مروج الذهب، به کوشش باریه دومینار، افست رز چاپ پاریس، تهران.
 ۳۰. مقدّمی، ۱۹۱۶ م، البدد و التاريخ، به کوشش کلمان هوار پاریس.
- و بسیاری از منابع تاریخی چون طبری، کامل ابن اثیر... .

Archive of SID